

مقایسه ناسیونالیسم

در اشعار ملی عارف قزوینی (شاعر ملی ایران) و
ابراهیم طوقان (شاعر ملی فلسطین)

مهدی ممتحن*

فروغ الهی**

چکیده

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی، یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات مقاومت بوده که توانسته است جایگاه ویژه‌ای را در سروده‌های شاعرانی که در این عرصه فعالیت کرده‌اند، به خود اختصاص دهد.

اما در این میان، شاعرانی وجود دارند که به‌شدت تحت‌تأثیر این ویژگی قرار گرفته‌اند، به‌طوری‌که به «شاعر ملی» ملقب شده‌اند. در ایران، عارف قزوینی و در فلسطین، ابراهیم طوقان، دو شاعر بزرگ در این زمینه بوده‌اند که توانسته‌اند این عنوان را کسب کنند. آنچه مشخص است، این است که این دو شاعر متأثر از ادبیات مقاومت‌اند، ادبیاتی که در ایران و فلسطین وجوه اشتراک زیادی با یکدیگر دارند، چرا که این دو کشور در طول تاریخ مبارزاتی خود همواره در برابر استبداد داخلی و خارجی ایستادگی کرده‌اند. لذا ادبیات مقاومت، زمینه‌ساز ظهور شباهت‌هایی در گرایش‌های ناسیونالیستی و ابزار بیان و معانی و مضامین موجود در اشعار این دو شاعر شده که در تحقیق حاضر بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: عارف قزوینی، ابراهیم طوقان، ناسیونالیسم، ادبیات مقاومت.

*. دانشیار - عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زابل.

در این مقاله برآنیم تا ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ادبیات مقاومت در اشعار ملی دو شاعر بزرگ در عرصه ادبیات مقاومت ایران و فلسطین، یعنی عارف قزوینی و ابراهیم طوقان، بررسی و مقایسه کنیم.

عارف قزوینی و ابراهیم طوقان دو شاعری بوده‌اند که در سال‌های آغازین ادبیات مقاومت معاصر ایران و فلسطین پا به عرصه ظهور نهاده‌اند. حس میهن‌دوستی، آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی آنها به‌حدی بوده که در میان خیل عظیم شعرای مقاومت در ادبیات هر دو ملت، تنها این دو شاعر «ملقب به شاعر ملی شده‌اند» (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۲۹؛ حسن شراب، ۲۰۰۶: ۱۵۰)

در ابتدا نگارنده لازم می‌داند ضمن مقایسه اعتقادات و روحیات شخصی هر دو شاعر، نگاهی مختصر به زندگی آنها بیفکند.

دوران کودکی، نوع تربیت و محیط خانوادگی این دو شاعر، انسان‌هایی کاملاً متفاوت در عقاید مذهبی و جهان‌بینی از آنها ساخته است؛ چرا که «عارف در خانواده‌ای می‌زیست که پدر و مادر دائم در حال جنگ و دعوا بوده‌اند؛ و این امر در روح حساس عارف تأثیر زیادی گذاشته است، به‌طوری که خودش می‌گوید: می‌توانم بگویم نطفه من در بدبختی بسته شده است...».

همچنین وی به دلایل مختلفی از پدرش تنفر داشته و او را عامل بدبختی خود می‌دانسته است.

حنجره داوودی که عارف داشت و آواز بسیار خوشی می‌خواند، سبب شده بود که پدرش او را به روضه‌خوانی و ادار کند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۵ و ۶۶؛ سپانلو، ۱۳۵۷: ۵۲). مجموعه این عوامل، انسانی مایوس و بدبین از او ساخته که پیوسته در اشعارش به شکایت از روزگار و غم و غصه روی آورده است. مثلاً در جایی می‌گوید:

محیط گریه و اندوه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندید منم

اما ابراهیم طوقان در خانه‌ای شهره به علم و معرفت و ادب و جایگاه ممتاز اجتماعی پرورش یافت و پدر و مادرش هر دو اهل ادب و تاریخ بوده‌اند. تلاوت قرآن و خوشه‌چینی از خرمن آن، در تربیت فرزندان این خانواده، اهمیت ویژه‌ای داشته است. ابراهیم نیز به قرآن کریم بسیار توجه داشته و با تلاوت و دقت نظر در آن، روح خود را سیراب می‌کرده است. ولی آنچه پیوسته او را آزار می‌داد، لاغری و ضعف و بیماری او بود که از هنگام تولد به‌همراه او بود تا زمانی که او را از پای درآورد. اما این امر هیچ‌گاه سبب بدبینی و شکایت او از روزگار نشد (النمر، ۱۹۵۷: ۱۵۹؛ طه، ۲۰۰۴: ۴۱؛ المحاسنی، بی‌تا: ص ۸۱؛ عمرحماده، ۱۹۸۵: ۱۰۲). همانطور که خواهرش فدوی طوقان می‌گوید:

ابراهیم به خدا ایمانی عمیق و راستین داشت. پروردگارش او را از نعمت سلامتی محروم کرده بود. قطعاً کسی که آثار ادبی او را ورق بزند، می‌بیند که در نوشته‌هایش چندین بار از بیماری‌اش یاد کرده است، اما نه با بدبینی و شکایت از زمانه، بلکه با خوش‌بینی و روحیه شاد. (طوقان، ۱۹۸۸: ۲۳۴)

حتی در یکی از قصادش می‌گوید:

إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ يَا خَالِقِي بِشُكْرِ عَلِيٍّ نِعْمَةَ الْعَافِيَةِ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۴۲۷)

ای پروردگارم! به‌سوی تو روی می‌آورم، به شکرانه نعمت سلامتی تو.

از این‌رو، این تفاوت دیدگاه دو شاعر را می‌توان درمیان اشعار ملی دو شاعر — که در ادامه مقاله بررسی می‌شود — به‌وضوح مشاهده کرد.

اما آنچه در اینجا نباید فراموش کرد، این است که از این دو شاعر، علی‌رغم تفاوت روحیه و دیدگاهشان در مورد دنیا و روزگار، همچنان به‌عنوان اسطوره‌های ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در ادبیات مقاومت دو کشور ایران و فلسطین یاد می‌شود. نقاط اشتراک زیادی در مضامین، معانی، ابزارهای زبان و گرایش‌های ناسیونالیستی در اشعار ملی این دو شاعر وجود دارد؛ و این همان موضوعی است که در این مقاله به آن توجه و تحت چندین عنوان

بررسی می‌شود.

۱. مقایسه گرایش‌های موجود در اشعار ملی عارف قزوینی و ابراهیم

طوقان

الف - گرایش ملی - دینی

این گرایش در اشعار هر دو شاعر وجود دارد، اما در این میان، ابراهیم به دلیل تربیت خاص دینی - قرآنی و علاقه‌ای که به قرآن و مسائل دینی داشته، بیشتر از آن استفاده کرده است، به طوری که تضمین و اقتباس از آیات قرآن و معانی آنها را می‌توان به وفور در اشعار او مشاهده کرد، مانند:

لَمْ أَلْقِ مِثْلَكَ طَالِعاً فِي رَوْعِهِ فَاذْهَبْ لِعَلَّكَ أَنْتَ يَوْمَ الْمُحْشَرِ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۷۷)

هلال ماه در درخشندگی همانند تو نیست؛ پس برو شاید تو روز محشر باشی.

که در اینجا، تعبیر «یوم‌المحشر» به آیه مبارکه «وَّ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ...» (فصلت/۱۹) اشاره دارد.

اما عارف - چنان که عنوان شد - از لحاظ تربیتی و محیط خانواده، شرایطی کاملاً متفاوت از ابراهیم طوقان داشته است، به طوری که در جوانی به فردی عیاش و لاپالایی مبدل شده و اشعار ملی - دینی او بیشتر در قالب انتقاد از شخصیت‌های ملی - مذهبی و عملکرد آنان و نیز استفاده از نام پیامبران (یوسف، یعقوب، ...) و کلمات مذهبی (محرم و صفر، کافر و شرک، ...) و اشاره به داستان‌های قرآنی در میان مردم (مانند داستان یوسف و زلیخا) است، از جمله:

محرم ایرانی اول صفر است که قتل نادر ناکام من است

(چاووش اکبری، ۱۳۸۰: ۴۸۰)

ب - گرایش ملی - سیاسی

بی‌شک این گرایش را در میان اشعار عارف قزوینی به‌وفور و بسیار بیشتر از اشعار ابراهیم طوقان می‌توان یافت؛ زیرا عارف بیشتر از ابراهیم وارد عرصه سیاست و مسائل سیاسی زمان خود شده و از افراد طرفدای یا با آنان مخالفت می‌کرده، با مبارزان و آزادیخواهان دوست و همراه می‌شده و در مورد کوچک‌ترین اتفاقات و حوادث سیاسی دوران خود شعر، سروده است، به طوری که می‌توان نام «شاعر مورخ» را بر او نهاد. برای مثال، بعد از پیروزی مشروطه، غزل «پیام آزادی» را سرود:

پیام دوشم از پیر می فروش آمد بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد
هزار پرده ز ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۰۰)

در حالی که ابراهیم فقط در بعضی از قصایدش در باب حوادث و اتفاقات سیاسی - ملی زمان خود سخن گفته و از برخی مسائل مهم، مانند «قیام عزالدین قسام»^(۱) هیچ سخنی به میان نیاورده است. از جمله قصاید او در این مورد، قصیده «الثلاثاء الحمراء» است که آن را به مناسبت شهادت سه تن از رهبران فلسطین سروده است:

لَمَّا تَعَرَّضَ نَجْمُكَ الْمُنْحَسُ وَ تَرَنَّتْ بَعْرِ الْجِبَالِ رُؤُوسُ
نَاحِ الْأَذَانُ وَ أَعْوَلَ النَّاقُوسُ وَاللَّيْلُ أَكْدَرُ، وَ النَّهَارُ عَبُوسُ
طَفِقَتْ وَ تَثُورُ عَوَاصِفُ وَ عَوَاطِفُ وَالْمَوْتُ حِينَمَا طَائِفُ أَوْ خَائِفُ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۳)

هنگامی که ستاره نحس (مرگ) تو نمایان شد، قله‌های کوه‌ها از ترس به خود لرزیدند و فریاد و آه‌ها از حنجره ناقوس‌ها و گلدسته‌ها بالا رفت. شب تیره و کدرتر شد و روز چهره درهم کشید. گردبادها و عواطف به‌خروش آمدند. ولی بدان که مرگ یا انسان را با خود همراه می‌سازد یا برای مدت زمانی او را به حال خویش رها می‌کند.

ج - گرایش ملی - تاریخی

این گرایش نیز در اشعار هر دو شاعر وجود دارد؛ اما وفور و کثرت آن در اشعار عارف قزوینی بیشتر است، و تقریباً در همه اشعار او می‌توان نام پادشاهان و سلسله‌های باشکوه و پر قدرت ایرانی را مشاهده کرد، مانند:

الهی آن که به ننگ ابد دچار شود
به‌اردشیر غیور دراز دست بگو
هر آن کسی که خیانت به ملک ساسان کرد
که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد
نشست عارف و لعنت به گور خاقان کرد
چو جغد بر سر ویرانه‌های شاه‌عباس

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۴۷)

اما در اشعار ابراهیم، این اشارات تاریخی کمتر دیده می‌شود؛ مانند:

فَتِيَّةُ الْمَغْرِبِ هَيَّا لِلْجِهَادِ
نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْدَلِسِ
نَحْنُ أَبْطَالُ فَتَاهَا ابْنُ زِيَادٍ
وَلَهَا تُرْخِصُ غَالِي الْأَنْفُسِ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۵۱۴)

ای جوانان مراکشی! برای جهاد شتاب کنید و به‌سوی اندلس هجوم آورید، زیرا ما به آن سزاوارتریم. ما همچون پهلوان فاتح آن طارق ابن‌زیاد هستیم و جان گرانها را برای به‌دست آوردن آن ناچیز می‌دانیم.

د - گرایش ملی - اجتماعی

این گرایش نیز در اشعار عارف بیشتر دیده می‌شود. به‌طور کلی، در شعر فلسطین تا قبل از سال ۱۹۴۸ م، شاعران به مسائل اجتماعی و فرهنگی توجه کمتری داشته‌اند و بیشتر توجه آنها به مسائل و مشکلات سیاسی جامعه معطوف بوده است (صدوق، ۲۰۰۰: ۱۵؛ عباس، ۱۹۸۷: ۲۵). ابراهیم نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و در اشعار او موارد اندکی از این گرایش دیده می‌شود؛ برای مثال، وی مهم‌ترین عامل بدبختی و وطنش را وجود گروهی به‌نام «دلایان زمین» در اجتماع آن روز می‌داند و آنها را سرزنش و با استفاده از کلماتی همچون «عار و ننگ»، از آنها در اجتماع

ایجاد تنفر می‌کند:

أما سماسرهُ البلادِ فُعُصْبِه
عار علی اهلِ البلادِ بقاوها

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۳۵)

وجود دلالتان در این کشور از نظر مردم ننگ و رسوایی است.

در شعر مشروطه یا شعر عصر عارف، به مسائل اجتماعی و فرهنگی از قبیل جهل و فقر و بی‌سوادی و مسائل زنان توجه می‌شده است. عارف نیز در اشعارش به این مسائل توجه زیادی داشته است؛ برای مثال، در غزلی که به طرفداری از مورگان شوستر امریکایی سروده است، می‌گوید:

مشت دزدی‌شده امروز در این ملک وزیر
دست بر دامت آویخته یک مشت فقیر
تو در این مملکت امروز خیبری و بصیر
تو اگر رفتی از این مملکت عنوان برود

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۴۶)

۲. مقایسه عشق به وطن در شعر ابراهیم طوقان و عارف قزوینی

در این زمینه، اشعار زیادی را در خلال اشعار ملی هر دو شاعر می‌توان یافت. بارزترین قصاید ابراهیم در این زمینه، قصیده «موطنی» و «وطنی انت لی» است. وی در قصیده «وطنی انت لی» می‌گوید:

وطنی انت لی والخصم راغم
وطنی اننی ان تسلّم سالم
وطنی انت کل المنی
و بکالعز لی والهنا

(طوقان، ۱۹۹۰: ۵۱۱)

ای وطن! تو مال منی و تو همه آرزو و خواسته منی، هرچند دشمن را خوش نیاید. سرزمینم! اگر تو در سلامت باشی، من نیز سالم هستم و شادی و شرف با تو معنا دارد.

از غزل‌های معروف عارف در عشق به وطن، غزل «خنده پس از گریه» است:

به سر کوبیت اگر رخت نبندم چه کنم
و اندر آن کوه اگر ره ندهندم چه کنم
من به اوضاع تو ای کشور بی صاحب جم
نکنم گریه پس از گریه نخندم چه کنم
خون من ریختی و وصل تو شد کام رقیب
من به ناچار دل از مهر تو کندم چه کنم
(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۴۴)

آنچه در اشعار بالا به خوبی مشهود است، تفاوت دیدگاه و روحیات دو شاعر است که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد. ابراهیم دیدگاهی خوش بینانه و مثبت به آینده کشور دارد و عشق به وطن را در قالب بیان مجد و عظمت و مبارزه برای حفظ آن، بیان می کند؛ اما عارف با نگاهی بدبینانه و ناامیدانه، وطن را از دست رفته می داند و جز گریه و زاری بر آن راهی نمی بیند.

۳. بررسی بدگمانی به رهبران و سردمداران وطن، در اشعار طوقان و عارف

یکی از وجوه اشتراک این دو شاعر در رویکرد ملی گرایانه آنان، سرزنش سران و رهبران وطن و انتقاد از آنان است. هر دو، رهبران و مسئولان وطن خود را به خاطر سستی، ضعف و بی توجهی به وطن، حزب گرایی و منفعت طلبی و بی توجهی به منافع و مصالح کشور و خیانت به وطن سرزنش می کنند و در پایان، آنان را در مقایسه با رهبران کشورهای دیگر، ضعیف و بی اراده می دانند.

مشهورترین قصیده ابراهیم در انتقاد از ضعف و سستی رهبران وطنش، قصیده «انتم» است که در آن، با زبان طنز و سخریه می گوید:

أَنْتُمْ (المخلصون) للوطنیة	أَنْتُمْ حاملون عبء القضيّة
(و بیان) منکم يعادل جیشاً	بمعدّات زحفه الحرّیّة....
(واجتماع) منکم یردّ علینا	غابالمجد من فتوح أمیّه...

فی یدینا بقیه من بلاد... فاستریحوا کیلا تطیر البقیه

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۱۵)

شما امین ملت هستید و مصائب آن را بر دوش تحمل می‌کنید. کلام شما به‌مانند سپاهی مجهز و مسلح تأثیر و نفوذ دارد. مجلسی که شما برپا می‌کنید، عظمت دوران بنی‌امیه را احیا می‌کند. تکه‌هایی از کشور هنوز در دست ماست. آسوده باشید؛ نمی‌گذاریم از چنگمان بدر برود.

عارف نیز با اشعاری شجاعانه و جسورانه، از پادشاهان، وزیران و وکیلان انتقاد می‌کرد و گاه آنها را به‌باد تمسخر و استهزا می‌گرفت. برای مثال، در جایی می‌گوید:

چه دادخواهی از این دادخواه پوشالی ز شاه کشور جم و جایگاه پوشالی
به‌قدر یک سر مویی عدو نیندیشد از این سپهبد و از این سپاه پوشالی
به‌جای تاج کیانی و تخت جم مانده است حصیر پاره به‌جا و کلاه پوشالی

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۶۵)

همچنین ابراهیم از وجود تفرقه و احزاب مختلف در میان رهبرانی که فقط به فکر خواسته‌ها و تمایلات خود هستند و به امور کشور توجهی ندارند، به‌شدت انتقاد می‌کند. (طه،

۲۰۰۴: ۷۳) و خود را در میان این احزاب، بی‌طرف و فقط عاشق وطن معرفی می‌کند:

کَلْ یومِ حِزبٍ وَ حُلْمٍ فَحَدِّثْ عَنْ ضَعِیفِ سُلَاحِهِ أَحْلَامُهُ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۶)

هر روز حزبی به‌همراه رؤیایها و خواب و خیال‌های جدیدی به‌وجود می‌آید؛ اما همه آنها اشخاص ضعیفی هستند که جز خواب و خیال‌سلاحی ندارند.

و در جای دیگر می‌گوید:

إِنَّ قَلْبِي لِبِلَادِي لَا لِحِزْبٍ أَوْ زَعِيمٍ

(همان، ۳۲۳)

قلب من متعلق به وطن و سرزمینم است، نه متعلق به هیچ حزب و گروه و رهبریت.

عارف نیز در اشعارش با زبانی طعنه‌آمیز با احزاب و حزب‌گرایانی که توجهی به امور

مملکت ندارند، به مخالفت برمی‌خیزد و خود را بی‌طرف و عاشق وطن معرفی می‌کند و می‌گوید:

ما عقیده پیرار و پارسالی نیست
خیال روی دمکرات و اعتدالی نیست
ز رنگ‌های طبیعت که نیست جز یک رنگ
ما به دیده به جز نقش بی‌خیالی نیست
پی نثار تو پوسیده جانی است مرا
بدان تعارف معمول و خشک و خالی نیست

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۴۶-۲۴۵)

و هنگامی که گاندی - رئیس جمهور وقت هند - برای دفاع از وطنش و مقاومت در برابر استعمار، روزه می‌گیرد، ابراهیم او را با رهبران فلسطین مقایسه می‌کند و با زبانی طعنه‌آمیز از آنها می‌خواهد که اگر نمی‌توانند روزه‌ غدان‌خوردن بگیرند، لااقل روزه‌ نفروختن زمین بگیرند:

حبذا لو یصوم منا زعیم
مثل (غاندی) عسی یفید صیامه
لایصم عن طعامه...
فی فلسطین یموت الزعیم لو لا طعامه...
لایصم عن مبیعه الأرض یحفظ
بقعه تستریح فیها عظامه

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۵)

ای کاش ما هم رهبری داشتیم که (به‌خاطر کشورش) روزه می‌گرفت. شاید روزه‌اش مثمرتر واقع می‌شد. در فلسطین اگر رهبری روزه بگیرد، از نخوردن غذا می‌میرد. پس ای کاش رهبران روزه‌ نفروختن زمین بگیرند و جایی را برای قبر خود که در آن جسدشان آرام بگیرد، باقی بگذارند.

عارف نیز هنگامی که در استانبول در خانه یک ارمنی منزل کرده بود، با شنیدن خبر استقلال ارمنستان و مشاهده جشن و شادی اهل خانه، در تصنیفی به‌نام «بماندیم ما مستقل شد ارمنستان»، با زبانی تهکم‌آمیز از عملکرد سران کشور خود در مقایسه با عملکرد سران کشور ارمنستان انتقاد کرد و آنها را انسان‌هایی قدرت‌طلب، که فقط به دنبال القاب و مقام‌های درباری هستند، معرفی کرد.

به سر نی کله، لیک فوج فوج سردار
 پسر اگر شام شب نداریم
 تهی تو بسان دهل پر از صدائیم
 بماندیم ما مستقل شد ارمنستان
 به هر ده یراغ اسب بین و سر و سالار
 چه بد است ار لقب نداریم
 همه شاه وارث چه باک اگر گدائیم
 زبردست شد زبردست زبردستان

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۸۷)

البته در این میان، هرگاه سران و رهبران کشور حرکتی وطن‌دوستانه و یا عملی در راه بهبود اوضاع وطن و دفاع از خاک خود انجام می‌دادند، ابراهیم آنها را تحسین و از آنها تمجید می‌کرد. البته وجود تنها دو قصیده در دیوان ابراهیم در این مورد، نشان‌دهنده اندک بودن این اعمال و حرکات است. یکی از این قصاید، قصیده «اشتروالارض تشتريکم من از الضیم» است که ابراهیم آن را هنگامی سرود که صندوق امت عرب تصمیم گرفت برای نجات آن دسته از زمین‌های اعراب که در معرض افتادن به چنگ صهیونیست‌ها بود، یک سازمان تعاونی تشکیل دهد.

بارک‌الله فی حریص علی الأَرْضِ غیورِ ینهی البها اهتمامه
 هم حُمَاهُ البلادِ مِنْ کلِّ سوءٍ و هُم مَعْقِلُ الحمی و دعاهُ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۶)

آفرین بر کسانی که در نگهداری از خاک کشورشان حریص هستند و انسان‌های غیوری که همه توجه و اعتمادشان متوجه خاک کشورشان است. اینان حامیان کشور در مقابل سختی‌ها و پناهگاه مبارزان و تکیه‌گاه آنان هستند.

و هنگامی که تعدادی از رهبران عرب فلسطین در جریان یکی از تظاهرات، دستگیر و محکوم به زندان و یا آزادی به شرط تعهد شدند، همه آنها به جز یک نفر به نام «شیخ مظفر» تعهدنامه عدم شرکت در تظاهرات را امضا کردند و آزاد شدند. در اینجا بود که طوقان با سرودن قصیده‌ای به نام «الی‌الاحرار»، عمل آنان را تقبیح و کار شیخ مظفر را تحسین کرد:

ذاک السجین الذی اعلی کرامته فداوه کُلُّ طلابِ الزعامات
 (همان، ۳۲۱)

زندان بر شأن و عظمت شیخ مظفر افزود. (الهی)! همه مدعیان و طالبان رهبری فدای او شوند.

عارف نیز همانند ابراهیم، به شدت از رهبران و سران حکومتی انتقاد و با آنها مخالفت می‌کرد و هیچ‌گاه از آنها طرفداری و تمجید نمی‌کرد، به جز در دو مورد یک‌بار از کابینه سیدضیاءالدین (نخست‌وزیر) دفاع و طرفداری کرد، «آن هم به این دلیل که وی از طبقه عام به وزارت رسیده بود و طلسم وزارت اشراف را شکسته بود.» (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۳).

کابینه اشراف جز ننگی نیست این رنگ‌ها را غیر نیرنگی نیست

داندن بالای سیه رنگی نیست قربان رنگ سپاهت باز آ

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۰۲)

یک‌بار دیگر نیز از رضاشاه، قبل از رسیدن به سلطنت و آشکارشدن چهره واقعی‌اش، طرفداری کرد. «مهم‌ترین عوامل طرفداری او از رضاشاه، تنفر از قاجار و ادعای جمهوری خواهی رضاشاه بود.» (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۶۷). وی غزل «جمهوری» و «مارش جمهوری» را در طرفداری از رضاشاه سرود:

نیست دوران قجر باد این شجر بی بار و بر باد

کار ایران روبه‌ره باد نام شاهی روسیه باد

زنده سردار سپه باد نام شاهی روسیه باد

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۱۷)

البته عارف بعدها به اشتباه خود در طرفداری از این دو نفر اعتراف کرد؛ زیرا در ابتدا وی از بازی‌های پشت‌پرده و انگلیسی‌بودن هر دوی آنها بی‌خبر بود، به‌ویژه در مورد رضاشاه که بعد از پی‌بردن به چهره واقعی‌اش، اشعار زیادی را در انتقاد از او سرود.

۴. مقایسه سرزنش بی‌تفاوتی مردم و تشویق آنها به مبارزه و مقاومت در اشعار طوقان و عارف

طوقان و عارف علاوه بر سرزنش سران و رهبران به‌دلیل عملکرد نادرست و بی‌اعتنایی

به وطن، مردم کشور خویش را نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بدبختی و گرفتاری وطن خود، سرزنش می‌کنند. هر دو شاعر معتقدند که ضعف و سستی مردم، سبب قدرت یافتن دشمنان و رهبران نالایق شده است و از عملکرد و مواضع نادرست آنها در برابر رهبران خائن و وطن‌فروشان، و سستی، ضعف و خواب و غفلت و عدم تعصب و غیرت آنان در برابر وطن به‌شدت انتقاد می‌کنند.

از جمله قصاید ابراهیم در این زمینه قصیده «فلسطین مهدالشقاء» است که در آن بعد از بیان مشکلات و گرفتاری‌های موجود در وطنش، از مردم کشور خویش به‌شدت انتقاد و آنها را سرزنش می‌کند و می‌گوید:

هیئات ذلک ان فی بیع الثری فقد الثراء
من ذا الوم سوی بنی وطنی علی هذا البلاء؟

(طوفان، ۱۹۹۰: ۳۰۳)

همانا فروش خاک وطن، از دست رفتن ثروت است. چه کسی را جز فرزندان وطنم (می‌توانم) به‌خاطر این بلا و مصیبت سرزنش کنم؟

عارف نیز در غزلی با انتقاد از عملکرد نادرست مردم در حفظ مشروطیت می‌گوید:

چه ظلم‌ها که از گردش آسمان ندیدم به‌غیر مشت دزد هم‌ره کاروان ندیدم
در این رمه به‌جز گرگ دگر شبان ندیدم به پای گل به‌جز زحمت باغبان ندیدم
یوسف مشروطه ز چه برکشیدیم وه که چون گرگ، خود او را دریدیم

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۶۱)

ابراهیم همچنین در قصیده دیگری، هموطنانش را به‌خاطر سستی و عدم برخورد قاطعانه با دشمنان سرزنش می‌کند و می‌گوید:

لا یلین القوی حتی یلاقی مثله عِزَّة و بطشاً و جاها
لا سمّت أمةً دَهَتْها خطوب أرهَقَتْها و لایثور فتاها

(طوفان، ۱۹۹۰: ۳۰۱)

انسان قوی و نیرومند نرم نمی‌شود تا اینکه با انسانی مانند خودش از نظر قدرت و درندگی و جاه و مقام برخورد کند. امتی سیادت نیافت که حوادث بر او وارد شد، او را خسته کرد و جوانمردان آن انقلاب نمی‌کنند.

همانطور که این اعتقاد و طرز تفکر را در اشعار عارف نیز می‌توانیم ببینیم:

درانتخاب به تخریب مملکت ای کاش کمک به بی‌شرف ارباب برزگر نکند
رعیتی که بر تاک و خم کمر خم کرد روا بود به نه افلاک خم کمر نکند
بدان که تا نشود زیر و رو، نریزد خون به جای آب، در این کشت نو ثمر نکند

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۷۱)

به همین ترتیب، ابراهیم در قصیده‌ای دیگر، با بیانی پندآمیز از هموطنانش می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و چشم‌هایشان را باز کنند:

بنی وطنی هل یقظه بعد رقدہ و هل من شعاع بین تلک الغیاب

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۳۸)

فرزندان وطن من! آیا بعد از خواب، بیداری لازم نیست و آیا از میان آن تاریکی‌ها پرتو نوری لازم نیست؟

عارف نیز خواب و غفلت ملتش را با زبانی دیگر بیان می‌کند و ناامیدانه آرزوی بیداری آنها را می‌کند:

ای دیده خون بیار که یک ملتی به خواب رفته است و من دو دیده بیدارم آرزوست

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۲۴)

پس از آن، ابراهیم در قصیده «ایمان‌الوطنی»، با اشاره به گروه سار در فرانسه، اراده و تعصب ملت خود را در مبارزه با دشمنان، ضعیف و سست می‌داند:

یتداعی اذا تسلط و عد او وعید علیه عند العوادی
أو قطوب... تخیب منه المساعی وابتسام... تذوب فیه المبادی
لاتلمنی إن لم أجد من و میض لرجاء ما بین هذا السواد

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۲۸)

ایمان فلسطینی‌ها، ایمانی است که در زمانی که وعده‌ای به آنها داده شود یا خطری آنها را تهدید کند، روبه زوال می‌رود؛ یا اگر با خشم دشمن مواجه شوند، امیدهایشان به یأس تبدیل می‌شود و اگر لبخندی از دشمن ببینند، اصول و ارزش‌های خود را زیر پا می‌گذارند و به‌سوی آن می‌روند. اگر من یک جرقهٔ امیدی در بین مردم نمی‌بینم، مرا سرزنش مکن!

عارف نیز در تصنیف «بماندیم ما مستقل شد ارمنستان»، با اشاره به استقلال ارمنستان، با زبانی تهکم‌آمیز، از ضعف و سستی غیرت و ارادهٔ ملت خود انتقاد می‌کند و می‌گوید:

برفت حس ملت آنچنان که گویی به تن جان، به جان رگ، به رگ خون نداریم
 چه خون توان خورد که خون نداریم نداریم اگر هیچ، هیچ غم نداریم
 ز اسباب بدبختی هیچ کم نداریم وجودی که باشد به از عدم نداریم
 (عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۸۷)

و هر دو شاعر در لابه‌لای اشعارشان، در مورد از دست رفتن وطن به مردم هشدار می‌دهند.

ابراهیم برای تحریک غیرت مردم و بیدار کردن آنها، با حالتی مأیوسانه دربارهٔ از دست رفتن وطن هشدار می‌دهد و وطن را در مقابل چنین دشمن قوی و خشنی از دست رفته و مردم را آواره می‌بیند:

یا قومُ لیسِ عدوکم مَمَّنْ یَلینُ و یرحمُ
 یا قومُ لیسِ امامکم إِلَّا الجلاءَ فَحَزَمُوا...
 (طوقان، ۱۹۹۰: ۳۴۶۳)

ای قوم! دشمن شما موجودی دل‌رحم و نرم‌خو نیست. ای قوم! شما هیچ راهی جز ترک وطن ندارید؛ پس آن را ترک کنید!

عارف نیز بارها در اشعار خود، با متهم کردن ملت، استقلال وطن را از دست رفته و آن را خانهٔ بیگانگان می‌دید و به این ترتیب، سعی در بیدار کردن مردم داشت:

شده است خانهٔ کیخسرو آشیانهٔ جغد من خرابه‌نشین دلخوشم وطن دارم
 (عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۶۱)

همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

شدند ده‌دله و اجنبی‌پرست منم
که می‌پرستم ایران‌پرست یک‌دله را
به هیچ مملکت و ملک این نبوده و نیست
به دست گرگ شبانی رها کند گله را
و در پایان، مردم را به مبارزه، مقاومت و ایثار و فداکاری در راه وطن دعوت می‌کند.

ابراهیم در یکی از اشعار خود می‌گوید:

یا شبابنا انهضوا	آن ان نهضوا
و لنعل الوطن	فلنعم الوطن
انهضوا و ارفعوا عالیا	مجدکم خالد سامیا

(طوقان، ۱۹۹۰: ۵۲۲)

ای جوانان وطن! بپا خیزید که زمان انقلاب و خیزش است. باید وطن خود را سرافراز کنیم. بپا خیزید و مجد و عظمت والا و جاویدان خود را زنده کنید!

عارف نیز در غزل‌های مختلف، ضمن بیان مشکلات وطن و سرزنش مردم، سعی در تشویق و تحریک آنها برای مبارزه و تلاش برای آزادی و استقلال وطن دارد. از جمله در یکی از غزل‌های خود می‌گوید:

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش	بنمائید که هر کس نکند، مثل من است
خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد	زاشک ویران کنش آن خانه که بین‌الجزن است
جامه‌ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن	بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۰۲)

۵. انتقاد از روزنامه‌های ملی و افشای سرسپردگی آنها در شعر طوقان و عارف

ابراهیم به شدت از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران انتقاد می‌کرد؛ زیرا آنها از رهبران و دلایان زمین حمایت می‌کردند و مردم را فریب می‌دادند و حق را به جای باطل و باطل را به جای

لِلْحَقِّ سَطْرٌ فِي صَحَافَتِنَا وَ لِلتَّضَلُّيلِ نَهْرٌ
 قَلْبٌ صَحَائِفُهَا يَطْلُ عَلَيْكَ بَهْتَانٌ وَ هُجْرٌ
 حق جلوه می دادند:

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۰۳)

حق در روزنامه‌ها به اندازه سطری است و گمراهی به اندازه رودی است. روزنامه‌ها! آنرا
 دگرگون سازید که بهتان و ناسزا بر شما چیره می‌شود.

و در جای دیگر می‌گوید:

أَيْنَ الصَّحَافِي الصَّرِيحِ تَرَاهُ يُعْلَنُ مَا يُسْرَ
 صَلَبَ فَلَا قَرِيبِي تَمِيلُ بِهِ وَ لَا مَالٌ يُعَزْ

(ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۲۷۴)

کجاست روزنامه‌نگاری صریح و جسور که آنچه مخفی و پنهان است را ببیند و آشکار
 کند؟ اینان انسان‌های سختی هستند که نه نزدیکانشان به آنان تمایل دارند و نه مال و
 ثروت آنها را شریف و بزرگواری می‌کند.

عارف نیز در غزل «خرنامه»، با زبانی طنزآمیز، انتقادات شدید و جسورانه‌ای از روزنامه
 نسیم شمال می‌کند؛ زیرا معتقد است که مسئولان این روزنامه به جای آگاهی‌دادن و
 بیدار کردن مردم، آنها را فریب می‌دهند و حقیقت را پنهان می‌کنند، چراکه نفع خود را در
 آن می‌بینند.

پی تخریب کله‌های عوام از چه داری تو جد و جهد تمام
 روزنامه نه خوانچه و خوان است که در آن ماهی و فسنگان است
 گوئیا ای مدیر خرگردن منفعت برده‌ای ز خرکردن
 ای خراز این خران چه می‌خواهی تو ز خود بدتران چه می‌خواهی
 اهل این ملک بی‌لجام خرنند به خدا جمله خاص و عام خرنند

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۹۸)

۶. ستایش و مدح قهرمانان وطن در شعر طوقان و عارف

از نشانه‌های تعهد و عشق ابراهیم به وطنش، استقبال و علاقه او به هر عمل و کار وطن‌دوستانه و ملی‌گرایانه است. بارزترین قصیده او در این زمینه، «فدائی» است. این قصیده به زمانی مربوط می‌شود که دولت انگلیس یکپهودی را به‌عنوان نماینده تام خود در فلسطین منصوب کرد. این شخص از آغاز کار، قوانین شدید و سختی را در آزار و اذیت اعراب فلسطین وضع کرد. به همین دلیل، یکی از جوانان فلسطینی به نام «عبدالغنی محمد ابوطبیح» در راه محلّ ورودی دفترش کمین کرد و بر وی آتش گشود؛ اما او فقط زخمی شد. ابراهیم از کار این جوان جان‌برکف به شوق آمد و قصیده «فدائی» را درباره او سرود:

هو	بالبابِ	واقفُ	والردی	منه	خائفُ
فاهدای	یا	عواصفُ	خجلاً	من	جرائمته
صامت	لو	تکلّمَا	لفظاً	النارَ	والدما

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۱۴)

او در آستانه در ایستاده است و مرگ را زهره رویارویی با او نیست. ای توفان‌ها! آرام گیرید و از دلاوری و گستاخی فدائی سرخجلت فرود آرید! او خاموش است؛ اما چون زبان بگشاید، آتش و خون جاری می‌شود.

عارف نیز اشعار زیادی در ستایش و وصف مبارزان و قهرمانان وطن سروده است. از جمله آنها غزلی است که در مورد «کنل محمدتقی‌خان پسیان^(۲)» سروده و در آن بزرگی، شجاعت و قهرمانی‌های او را ستوده است:

میانهُ سر و همسر کسی که از سر خویش	گذشت، بگذرد از هر چه جز ز کشور خویش
هزار چون من بی پا و سر فدای سری	که در سراسر ایران ندید همسر خویش
تنم فدای سر دادگستری کز خون	هزار نقش وطن کرد زیب پیکر خویش
به‌قبر نادر ای نادر زمان بردی	به‌دست خودسر در خاک و خون شناور خویش

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۵۴)

۷. تکریم شهدا و کشته‌شدگان در راه وطن در شعر طوقان و عارف

ابراهیم به شهدا و کشته‌شدگان در راه وطن اهتمام و توجه زیادی داشت. وی چند قصیده را مختص این افراد سرود که در آنها درضمن رثای شهدا، به مقام و مرتبه بالا و شجاعت و جاودانگی آنها درطول تاریخ اشاره کرده است. معروف‌ترین قصیده او در این زمینه، «الثلاثاء الحمراء» است که در آن می‌گوید:

لَمَّا تَعَرَّضَ نَجْمُكَ الْمُنْحَسِرُ وَ تَرَنَّحَتْ بِعُرى الْجِبَالِ رُؤُوسُ
نَاحِ الْأَذَانِ وَاللَّيْلُ أَكْدَرُ، وَالنَّهَارُ عَبُوسُ
طَفِقَتْ وَ تَتَوَّرُ عَوَاصِفُ وَالْمَوْتُ حِينَمَا طَائَفُ أَوْ خَائِفُ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۷)

عارف نیز اشعار زیادی در مدح و رثای کشته‌شدگان در راه وطن سروده است. از جمله این اشعار، غزل‌هایی است که در رثای کلنل محمدتقی‌خان پسیان سروده و در آنها گاهی او را مدح و ثنا گفته و گاهی بر ازدست‌دادن او اندوه خورده است:

پس از شهادت کلنل گمان مبر عارف سکون گرفته و در یک مقر مکان گیرد

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۸۱)

و معروف‌ترین شعر او در این زمینه، تصنیفی است که در رثای شهدای راه آزادی در گیلان و آذربایجان سرود:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

۸. دعوت به اتحاد و همبستگی در شعر طوقان و عارف

ابراهیم، مردم و به‌ویژه مسئولان و رهبران وطنش را به اتحاد و همبستگی دعوت

می‌کند:

الله ثم الله ما احلى التضامن والوفاء! بورت موتمراتالف لانزاع و لاشقاقا

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۸۹)

پروردگارا! چه شیرین است اتحاد و همکاری! آفرین بر کنفرانسی که در آن نزاع و نفاق وجود ندارد!

این دعوت، تشویق و تحریک مردم به اتحاد و همبستگی و همکاری را در اشعار عارف نیز می‌توان مشاهده کرد:

ایرانیان از بهر خدا یکدل شوید از صدق و صفا
تا چند غرض تا کی دودلی تا چند نفاق تا کی دغلی

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۴۲۲)

شایان ذکر است که تفاوتی که در اینجا در نوع دعوت این دو شاعر وجود دارد، ناشی از تفاوت شرایط سیاسی موجود در فلسطین و ایران است. همان‌طور که مشخص است، دعوت ابراهیم در اینجا بیشتر متوجه رهبران و سردمداران کشور است، چراکه اتحاد و همبستگی آنها مانع مهمی در راه فروپاشی کشور و از بین رفتن تمامیت ارضی آن است؛ اما عارف با توجه به شرایط سیاسی موجود در ایران و وجود یک حکومت ثابت و قدرتمند، اتحاد و همبستگی مردم را مهم‌ترین عامل حفظ استقلال و آزادی کشور و ایستادگی در مقابل زورگویان و خائنان به وطن می‌دانست و به همین دلیل، سعی در دعوت آنها به اتحاد و همبستگی داشت.

۹. اشاره به استعمارگران وطن و سرزنش آنها در شعر طوقان و عارف

ابراهیم از آغاز درمورد توطئه‌هایی که برای وطنش ترتیب داده شده بود، هیچ شبهه و تردیدی نداشت. وی شاهد فعالیت‌های استعمارگران بود و تلاش‌های پیدا و پنهان یهودیان

را در راه خرید و غصب روزافزون فلسطین درک می‌کرد. این آگاهی در شعر وی به صورت نهیب‌هایی حماسی قابل ملاحظه است:

لنا خصمان ذو حَوْلٍ و طَوْلٍ و آخر ذو احتیالٍ و اقتناصِ
تواصوا بینهم فَأَتَى وبالاً و اذلالاً لنا ذاك التواصی
مناهجُ للابادةِ واضحات و بالحسنی تنفَّذُ والرصاص

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۵۳)

ما با دو دشمن روبه‌رو هستیم: قدرتمندی توانا و فرصت‌طلبی فریبکار. در نتیجه اتحاد این دو است که ما به ذلت و خواری افتاده‌ایم. نقشه‌ای که برای ریشه‌کن کردن ما دارند، ساده است: گاه توسل به زور و زمانی مدارا.

عارف نیز در اشعار خود بارها به دو دشمن خارجی ایران و استعمارگری‌ها و سلطه‌جویی‌های آنها اشاره کرده است:

نعره یا مرگ یا آزادی ملت بجاست کاین جواب زورگویی‌های روس ژاژخواست
امر و نهی روس آزادی‌کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی‌باشد که ایران زان ماست

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۶۳)

و هر دو شاعر، استعمارگران را به گرگ‌هایی تشبیه می‌کنند که به دنبال نابود کردن کشورهای ضعیف و به تاراج بردن اموال آنها هستند. همان‌طور که ابراهیم می‌گوید:

و أنظرُ بعینیک الذئابَ تَعَبُ في أحواضها

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۸۸)

با چشمانت دژخیمان را بنگر که همچون گرگ‌هایی اموالت را به غارت می‌برند.

عارف نیز می‌گوید:

سگ چوپان شده با گرگ چو لیلی مجنون پاسبان گله امروز شبانی است جبون

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۶۶)

۱۰. بررسی فروش خاک میهن و وطن فروشی در شعر طوقان و عارف

در این دوره، یهودیان با کمک دولت قیم فلسطین، یعنی انگلیس، برای خرید اراضی فلسطین به چند برابر قیمت از دلان زمین و تحت سلطه قراردادان خاک آن، تلاش‌های زیادی می‌کردند.

ابراهیم از جمله کسانی بود که در این دوره با خشم و غضب به فروشندگان زمین (چه مردم عادی و چه رهبران و بزرگان کشور) می‌نگریست و آنها را در بسیاری از اشعارش سرزنش می‌کرد. از جمله این قصاید، قصیده «الی بائعی البلاد» است که در آن می‌گوید:

يا بائعِ الأَرْضِ لِمَ تحفِلُ بعاقبةِ
ولا تعلمتَ أنَّ الخصمَ خداعُ
فَكَرُّ بموتك في أرضٍ نشأت بها
و اتركُ لقبرك أرضاً طولها باعُ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۲۹۳)

ای فروشنده زمین! تو ترسی از عاقبت کار نداری و نمی‌دانی که دشمن حيله‌گر و فریبکار است. به مرگ در سرزمینی که در آن پرورش یافته‌ای، بیندیش و زمینی به اندازه فاصله بین دو انگشت برای خود باقی بگذار!

در ایران نیز انگلیس و روسیه با بستن قراردادهای متعدد با سران کشور، خاک کشور را در مقابل دادن امتیازات بی‌ارزش تصرف می‌کردند و حتی گاه قراردادهایی بین خود می‌بستند و خاک ایران را میان خود تقسیم می‌کردند.

عارف در اشعار خود به فروش خاک وطن توسط بزرگان و وزیران کشور اشاره و آنها را سرزنش می‌کند. برای مثال، در پی بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ م. توسط وثوق‌الدوله که ایران را رسماً تحت‌الحمایه انگلستان قرار داد، عارف غزل زیر را سرود:

به انگلیس که تبلیس اوست برتر از ابلیس
فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران!
نشسته می‌بود ای کاش مادرت به عزایت
که از وجود تو، ملت، گرفت ماتم ایران

(عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۵۸)

۱۱. پیش‌بینی آینده وطن در شعر طوقان و عارف

ابراهیم با توجه به دقت و بصیرتی که در تحلیل حوادث سیاسی روز فلسطین و جهان داشت، فجایع و حوادث هولناک آینده را پیش‌بینی می‌کرد. و سعی داشت در این مورد به مردم هشدار دهد:

أمامک آی‌هاالعربی یوم تشیب لهوله سودالنواصی

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۵۲)

ای عرب! برای تو روز سختی درپیش است که تو را پیر خواهد کرد.

عارف نیز، با توجه به آشنایی با اوضاع و احوال کشورش و وجود خائنان و دزدان و منفعت‌طلبان، در غزلی که به مناسبت پیروزی مشروطه‌طلبان سروده است، نگرانی و ترس خود را نسبت به آینده کشور و مشروطه اظهار می‌دارد:

به عمر خود تو خوش بوده‌ای به استبداد بیابین که ز مشروطه شد جهان گلزار
ولیک ترسم کز دست خائنین گردد همین دوروز مبدل به گلخن این، گلزار

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۹۱)

۱۲. سرزنش شاعران در شعر طوقان و عارف

ابراهیم، شاعران بزرگ عرب را به خاطر بی‌توجهی و عدم تعهد در برابر مسئله فلسطین و هم‌نژادان خودشان سرزنش می‌کند و می‌گوید:

کم بلاد تهز کم لیس فیها لکم جیره و لا اخوان
خطبنا لایهز (شوقی) ولکن جاء روما فهزه الرومان
خطبنا لایهز حافظ ابراهیم لکن تهزه الیابان
ما لمطران یا فلسطین شأنُ بک لکن له بنیرون شأنُ

(حسن عبدالله، ۲۰۰۲: ۹۵)

چه بسیار سرزمینی که احساسات شما را برانگیخت درحالی که نه همسایه و نه برادران

شما بودند. سختی‌ها و مشکلات ما احساسات شوقی را برنمی‌انگیزد درحالی‌که رم و رومیان (اشاره به قصیده رومه شوقی) احساسات او را برانگیختند. سختی‌ها و مشکلات ما، احساسات حافظ ابراهیم را برنمی‌انگیزد درحالی‌که ژاپنی‌ها احساسات او را برانگیختند. ای فلسطین! خلیل مطران برای تو ارزشی قایل نبود ولی برای نیرون (اشاره به قصیده نیرون حافظ ابراهیم) ارزش قایل بود.

عارف نیز در اشعار خود برخی از شاعران معروف را که ادعای وطن‌دوستی داشتند، به‌خاطر خدمت به وزیران و شاهان و مدح و ثنای آنها، سرزنش می‌کند؛ برای مثال، در مثنوی مفصلی که علیه ملک‌الشعرای بهار سروده است، می‌گوید:

من ای چاپلوس آدم‌باز گوش نیم چون تو هرگز عقیده‌فروش!
ز عشق گل روی پول قجر به‌دست تو عشقی شد عمرش به‌سر

(عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

۱۳. اشاره به اقتدار و عزت گذشته وطن در شعر طوقان و عارف

ابراهیم گاه در میان اشعارش، به بزرگی و عزت گذشته وطنش اشاره می‌کند و امید بازگشت به آن دوران را دارد:

لا نُريدُ ذلنا المؤبداً و عيشنا المنكدا لا نُريدُ بل نعيد مُجدنا التلید

(طوقان، ۱۹۹۰: ۵۱۲)

نمی‌خواهیم تا ابد در بند ذلت و زندگی مشقت‌بار بمانیم. نمی‌خواهیم، بلکه عزت گذشته خود را باز می‌یابیم.

عارف نیز در اشعارش بارها و بارها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، شکوه و عظمت و اقتدار گذشته وطنش را با آه و ناله یادآوری می‌کند و امید بازگشت به آن دوران را دارد:

به اقتدار چه نازی که روزی ایران را مزیت و شرف و فخر و اعتباری بود

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۳۱)

۱۴. دیدگاه دو شاعر در مورد مدیحه‌سرایی

ابراهیم هیچ‌گاه در اشعار خود، برای کسب مال و منفعت خویش، به مدح و ثنای بزرگان و رهبران روی نیاورد و تنها کسانی را مدح کرد و ستود که در راه وطن و برای آزادی آن و از بین بردن دشمنانش دست به اقداماتی مفید می‌زدند و یا مبارزه می‌کردند و جان و مال خویش را فدا می‌کردند. وی حتی کسانی را هم که به مدح سران و رهبران و دلالتان مبادرت می‌کردند، سرزنش می‌کند و می‌گوید:

فَالْمَدْحُ مِثْلُ الْقَدْحِ تَصَمَّ نَه لَهْمِ خَضِرٍ وَ حَمْرٍ

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۰۴)

مدح مانند شماتت است که پول‌های سرخ و سبز آن را تضمین می‌کند.

عارف نیز هیچ‌گاه برای کسب مال و منفعت، بزرگان و سران کشور را مدح و ثنا نگفت؛ و بیشتر مدائح او در مورد مبارزان و قهرمانان وطن بود. همان‌طور که خود گفته است:

مرا خاک باید کاین زمان کنم مدح و توصیف غارتگران
دهم جان و مدحی نگویم ز کس مرا حرف آخر، همین است و بس

۱۵. تأثیرپذیری از شاعران بزرگ قدیم

ابراهیم در شعر و ادب قدیم، مطالعات زیادی داشت و اشعار زیادی را از بزرگان شعر و ادب قدیم از حفظ بود. تأثیر این مطالعات و محفوظات را می‌توان در اشعار ملی وی به خوبی مشاهده کرد؛ از جمله بیت زیر:

فَكَمْ مِنْ يَدٍ بِيضَاءٍ لِلْعَرَبِ عِنْدَهُمْ «وَمَنْ لَكَ بِالْحَرِّ الَّذِي يَحْفَظُ يَدَا»

(طوقان، ۱۹۹۰: ۴۶۰)

آزادگان را چیزی مانند گذشت از خطای آنان شرمسار نکرده است و چه کسی می‌تواند

آزاده‌ای را پیدا کند که نعمت گذشت را پاس بدارد.

از این بیت، متنبی اقتباس کرده است:

«و ما قتلُ الأحرارِ كالعفوِ عنهم «و من لك بالحرالذی یحفظ یدا»

(طه، ۲۰۰۴: ۲۳۰)

کشتن آزادگان همانند گذشتن از آنها نیست. چه کسی می‌تواند آزاده‌ای را پیدا کند که نعمت گذشت را پاس بدارد؟

عارف نیز علی‌رغم مطالعات کمی که در شعر و ادب قدیم داشته، اشعار دو شاعر بزرگ شعر و ادب فارسی (سعدی و حافظ) را مطالعه می‌کرده است و تأثیر این مطالعات را در اشعار ملی او می‌توان دید. همان‌طور که دکتر رضازاده شفق گفته است: «از اغلب اشعار عارف، صدای حافظ و رایحهٔ سعدی می‌آید...» (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

از جمله در این بیت عارف:

خرقهٔ من به یکی جام کسی وام نکرد من از این خرقةٔ تهمت‌زده بیزار شدم
که معنی این بیت حافظا مطمح نظر بوده است:

به کوی می‌فروشان به جامی بر نمی‌گیرد دریغا جامهٔ تقوی که یک شاعر نمی‌ارزد
(همان، ص ۲۱۰)

۱۶. ابزارهای زبان در شعر طوقان و عارف

الف- ابداع و نوآوری در شیوهٔ بیان اشعار ملی

ابراهیم صاحب ابداعات و ابتکارات زیادی در عرصهٔ شعر و ادب ملی فلسطین است. یکی از این ابداعات در عرصهٔ شیوه‌های بیان، شیوهٔ تناقض‌گویی و تهکم در اشعار ملی و سیاسی بود. وی نخستین کسی بود که این روش را در شعر معاصر عربی به‌وجود آورد؛ زیرا تا آن زمان، شعرا عموماً از اسلوب‌های غضب‌آلود برای بیان مسائل و مشکلات ملی و سیاسی

استفاده می‌کردند (الجیوسی، ۱۹۹۷: ۳۶۷). برای مثال، وی در قصیده «ایها الاقویاء»، خطاب به حکومت قیم، یعنی انگلیس، می‌گوید:

قد شهدنا لعهدکم (بالعداله)... و ختمنا لجُندِکم بالبساله!...
و عَرَفْنَا بِکُمْ صَدِيقًا وَفِيًّا... کِيفَ نَنسِي اِنتِدَابَه وَ اِحْتِلالَه...
وَ خَجَلْنَا مِنْ (لُطْفِکُمْ) يَوْمَ قَلْتُمْ... وَعَدُّ بَلْفُورِ نَافِذٍ لَامِحَالَه!
أَجْلَاءُ عَنِ الْبِلَادِ تَرِيدُونَ فَنَجْلُوا، اَمْ مَحَقْنَا وَالْاَزَالَه؟!...

(طوقان، ۱۹۹۰: ۳۳۱)

ما بر دادگستری شما اذعان داریم. می‌پذیریم که سربازان مبارزی دارید. دوستی شما یاران وفادار بر ما ثابت شده است، چه شما بودید که کشور را فتح کردید و قیم ما شدید. نیازی نبود که ما را خجالت دهید و بر اجرای مفاد اعلامیه بالفور^(۳) تأکید کنید. ای کاش زودتر می‌گفتید که دلتان می‌خواهد ما فلسطینیان کشورمان را ترک کنیم. بروی چشم! ترک وطن که چیزی نیست! دلتان می‌خواهد ما را ریشه‌کن کنید؟ بگویید!

عارف نیز در عرصه شیوه‌های بیان اشعار ملی و سیاسی، ابداع و ابتکاراتی داشته است. وی مبتکر و ابداع‌کننده تصنیف‌های ملی و میهنی است. به طوری که توانست از قالب تصنیف، که قبل از او اغلب دارای اشعاری سخیف و نازل بود، برای مقاصد سیاسی استفاده کند. (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۰)

از جمله تصنیف‌های معروف او، تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» است که در آن می‌گوید:

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۳۵۹)

ب - استفاده از الفاظ رایج در میان مردم

یکی دیگر از ابزارهای زبان ابراهیم برای بیان اشعار ملی وطنی خود، استفاده از تعابیر و

اصطلاحات و جمله‌های رایج در میان مردم است؛ از جمله در بیت زیر:

او تبصرون و تسالون ماذا یکون؟! اِنَ الخَدَّاعُ له فنون مثل جُنون
یا می‌بینید و سؤال می‌کنید که اینها چیست. همانا فن و دانش در نزد انسان فریبکار همانند
دیوانگی است.

تعبیر «فنون مثل الجنون» یکی از تعابیر عامیانه است. (طه، ۲۰۰۴: ۲۳۳)

عارف نیز در اشعار خود از عبارات و تعابیر عامیانه و ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم
بسیار استفاده کرده است؛ برای مثال، در بیت زیر:

نام تو گشته ورد زبانه ولی چه سود شیرین دهان به گفتن حلوا نمی‌شود

(عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

مصراع دوم (شیرین دهان به گفتن حلوا نمی‌شود)، ضرب‌المثل رایج در میان مردم است.
و در پایان، آنچه را که می‌توان به عنوان تفاوت‌های موجود در میان این دو شاعر بررسی
کرد، علاوه بر تفاوت دیدگاه‌های آنها در مورد زندگی و روزگار — که در ابتدای بحث به آن
اشاره شد — تفاوت در زبان انتقادی آنها است.

همان‌طور که عنوان شد، ابراهیم در بسیاری از اشعارش، از رهبران و دلایان زمین و گاه
مردم انتقاد و آنها را سرزنش کرده است؛ ولی این انتقادات و سرزنش‌ها هیچ‌گاه به صورت
هجو و توهین‌های تند و زننده، به‌ویژه به شخص خاصی نیست، بلکه در بعضی موارد،
به صورت نصیحت و پند و اندرز است و شاعر سعی کرده است از خلال این سرزنش‌ها، راه
درست را به آنها نشان دهد و آنها را هدایت کند، همچنان‌که این امر را می‌توان در میان اشعار
انتقادی وی — که تحت عناوین مختلف بررسی شده است — مشاهده کرد.

اما عارف اشعار زیادی را در سرزنش افراد و یا فرد به‌خصوصی سروده، که گاه این
سرزنش‌ها حالت هجو و توهین‌های زشت و زننده به خود گرفته است. از جمله این اشعار او،
قصیده‌ای است به نام «خرنامه» که در هجو نسیم شمال و روزنامه او سروده است:

گوئیا ای مدیر خرگردن
منفعت برده‌ای ز خرکردن
ای بدان شیعه ار مردی...
زنی آن پسر اگر پسر زاید

(عارف قزوینی، ۱۳۵۷: ۲۹۸)

نتیجه

آنچه پس از بررسی و بیان ویژگی‌های شعری و رویکردهای ملی‌گرایانه ابراهیم طوقان و عارف قزوینی و مقایسه مضامین و معانی و ابزارهای زبان و رویکردهای موجود در اشعار آنها مشخص می‌شود، این است که در اشعار ملی آنها در زمینه مضامین و معانی، شباهت‌های زیادی دیده می‌شود؛ برای مثال، هر دو شاعر گاه مردم و سران و رهبران خائن را سرزنش کرده‌اند و گاه به شیوه‌های گوناگون مشوق آنها در مبارزه و مقاومت در برابر خائنان و استعمارگران، و حفظ اتحاد و همبستگی بوده‌اند. همچنین، این مضامین گاه به‌طور یکسان بیان شده و گاه شیوه بیان آنها متفاوت بوده است. در زمینه ابزارهای بیان نیز هر دو ابتکاراتی داشته‌اند؛ برای مثال، طوقان برای اولین بار از اسلوب تهکم و سخریه برای مضامین سیاسی و ملی استفاده کرده و عارف نیز برای اولین بار مضامین سیاسی و ملی را در قالب تصنیف ریخته است. همچنین، هر دو گرایش‌ها و رویکردهای نسبتاً مشابهی در اشعار ملی خود داشته‌اند، که هر یک از این گرایش‌ها به‌علت تفاوت نوع دیدگاه و شخصیت و شرایط سیاسی و اجتماعی، در یکی از آنها پررنگ‌تر و در دیگری کم‌رنگ‌تر دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- عزالدین قسام (۱۹۳۵-۱۸۷۱) در لاذقیه سوریه به دنیا آمد. وی هسته‌ای انقلابی علیه صهیونیست‌ها تشکیل داد و در نهایت بعد از چند مرحله مبارزه دلیرانه، در جنگی که نیروهای انگلیس آن را پشتیبانی می‌کردند، به شهادت رسید.
- کلنل محمدتقی خان پسیان (۱۳۰۰-۱۲۶۷) نخستین خلبان ایرانی که در خراسان مأمور نظمی بود. وی

مدتی هم در نیروی هوایی آلمان و پس از آن در پیاده‌نظام این کشور مشغول بود. در ضمن، ریاضیات و موسیقی علمی را نیز فرا گرفت.

۳. متن اعلامیه بالفور که آرتور بالفور در سال ۱۹۱۷ م. آن را برای راجیلد میلیوز فرستاد؛ این است: «دولت اعلیحضرت تأسیس میهن ملی یهود را در فلسطین با نظر مساعد تأیید می‌کند؛ و تمامی تلاش خود را برای رسیدن به این هدف به کار می‌برد. تردیدی نیست که هیچ‌گونه زبانی (!) متوجه حقوق مدنی و مذهبی اقوام غیریهودی یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان کشورهای دیگر نخواهد شد».

کتابنامه

- ابوحاقه، احمد. ۱۹۷۹. *الاتزام فی الشعر العربی*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- الجبیوسی، سلمی الخضراء. ۱۹۹۷. *موسوعة الادب الفلستینی المعاصر*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- چاووش اکبری، رحیم. ۱۳۸۰. *خنیگر مهر آزادی ایران*. تهران: نشر ثالث.
- حائری، هادی. ۱۳۶۴. *عارف قزوینی، شاعر ملی ایران*. تهران: نشر جاویدان.
- حسن شراب، محمد محمد. ۲۰۰۶. *شعراء فلسطین فی العصر الحدیث*. الاردن: الاهلیة للنشر والتوزیع.
- حسن عبدالله، محمد. ۲۰۰۲. *ابراهیم طوقان، حیاته و داسته الفنیه*. الکویت: مؤسسه جائزة عبدالعزیز سعود الباطین للإبداع الشعری.
- سپانلو، محمدعلی. ۱۳۷۵. *شهر شعر عارف*. تهران: انتشارات علمی.
- صدوق، راضی. ۲۰۰۰. *شعراء فلسطین فی القرن العشرين*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- طوقان، ابراهیم. ۱۹۹۰. *دیوان*. بیروت: دارالقدس.
- طوقان، فدوی. ۱۹۸۸. *اخی ابراهیم*. بیروت: دارالعودة.
- طه، المتوکل. ۲۰۰۴. *حدائق ابراهیم*. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۵۷. *دیوان*. تهران: انتشارات سپهر.
- عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. *خاطرات عارف قزوینی*. به کوشش مهدی نورمحمدی. تهران: انتشارات سخن.
- عباس، احسان. ۱۹۸۷. *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*. کویت: عالم المعرفة.
- عمرحماده، محمد. ۱۹۸۵. *اعلام الفلستین*. بیروت: دارالقتیبه.
- المحاسنی، زکی. بی تا. *ابراهیم طوقان، شاعر الوطن المغضوب*. القاهره: دارالفکر العربی.
- النمر، احسان. ۱۹۵۷. *تاریخ جبل نابلس والبلقاء*. نابلس.